



Analysis of Marzieh Nafari's *Starless Nights* in the Light of Elaine Showalter's Three-Stage Model

Shahla Khalilollahi^{1*}  Fatemeh Mousavibarbarijani¹  Fatemeh Elhami¹ 

1. Chabahar University of Maritime and Marine Sciences, Chabahar, Iran

DOI: [10.22080/RJLS.2025.28364.1521](https://doi.org/10.22080/RJLS.2025.28364.1521)

Abstract

Elaine Showalter, an American feminist critic and theorist, is known for her theories in literature, cultural analysis, and the evolution of female self-awareness in women's writings. From Showalter's perspective, women's writing includes three main branches, three essential phases, a three-stage model, and four fundamental patterns. Her three-stage model yields significant results in analyzing women's literature, especially in the field of self-awareness and the evolution of female identity. This descriptive-analytical study analyzes the manifestations of Showalter's three-stage model in the resistance novel *Starless Nights* by Marzieh Nafari. Findings show that all aspects of the three stages (Feminine, Feminist, and Female) are clearly reflected in the characters of the novel, although the predominant pattern in most characters is the Feminine stage. Moreover, some characters, including the protagonist, attempt to move from the Feminine stage toward the Female stage in order to serve as role models for other characters in the story.

Keywords: Elaine Showalter's three-stage model, Feminist theory, Marzieh Nafari's *Starless Nights*.

Introduction

Through her studies, Showalter expanded the field of feminist criticism and focused its attention primarily on women writers. Her three-stage model represents a gradual journey that women writers undertake—from imitation toward self-awareness and independent identity. In the first stage (Feminine), writers imitate male literary patterns. In the second stage (Feminist), they critique and protest against these models. Finally, in the third stage (Female), they discover their individual identity and independent voice. Overall, Showalter's model not only clarifies the path of transformation for women writers, but also helps us understand how women's literature functions as a tool for expressing identity, protest, and self-awareness. It reflects deep social and cultural changes brought about by women writers through their works.

The novel *Starless Nights* is not just a coming-of-age story about a teenage girl during wartime. It also depicts the social, cultural, and familial challenges faced by Iranian teenagers during that period. The main aim of this research is to apply Showalter's three-stage model to this resistance novel to show that all aspects of the three stages (Feminine, Feminist, and Female) are clearly reflected in the characters of the novel, although the predominant pattern in most characters is the Feminine stage. Moreover, some characters, including the protagonist, attempt to move from the Feminine stage toward the Female stage in order to serve as role models for other characters in the story.

* **Corresponding Author:** Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, --



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



Research Questions and Methodology

In this study, data were first collected, then analyzed using the characteristics of Showalter's three-stage model. The analysis was carried out using a descriptive-analytical method, based on the theoretical framework, to address the research question and achieve the study's aim. The study specifically sought to answer the following question: How are characters in *Starless Nights* classified according to this model?

Findings and Conclusion

Elaine Showalter's theory has been used in literary works as a tool for analyzing the evolution of women's literature. Research shows that Iranian women writers, by passing through various stages, have been able to find their own voice and influence the literary community. Such analyses not only lead to a better understanding of women's literature but also help identify the challenges and achievements of female writers.

This novel portrays a patriarchal society and family structure in which women are passive and conform to the Feminine stage of women's writing. Some of the characters strive for change and progress toward self-discovery, seeking to reach the Female stage and a cultural model. All the women are depicted as passive, with their only duties being domestic work. Female characters play a key role in the narrative. Setareh, the protagonist, lives in a society where traditional and modern values coexist. The presence of these characters not only enriches the story but also reflects the social and cultural realities of Iranian women during the war. Each character, with her own challenges and experiences, represents different dimensions of women's lives. This novel is identified as a Feminine novel that examines female identity and experience, although some characters gradually move toward more advanced stages.

تحلیل رمان «شب‌های بی‌ستاره» اثر مرضیه نفری با رویکرد الگوی سه‌مرحله‌ای شووالتر

^۱ ID شهلا خلیل‌اللهی

^۲ ID فاطمه موسوی بربرجانی

^۳ ID فاطمه الهامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۳۰

DOI: [10.22080/RJLS.2025.28364.1521](https://doi.org/10.22080/RJLS.2025.28364.1521)

چکیده

الاین شووالتر منتقد و نظریه‌پرداز فمینیست آمریکایی است که به‌خاطر نظریه‌هایش در زمینه‌ی ادبیات، تحلیل فرهنگی و تحول خودآگاهی در آثار نویسندگان زن شناخته شده است. نوشتار زنانه از دید شووالتر شامل سه شاخه‌ی اصلی، سه برهه‌ی اساسی، یک الگوی سه مرحله‌ای و چهار مدل بنیادی است. الگوی سه مرحله‌ای او در تحلیل ادبیات زنان، به‌ویژه در زمینه‌ی تحول خودآگاهی و هویت زنان، نتایج قابل توجهی را به همراه دارد. این پژوهش نمودهای الگوی سه مرحله‌ای نظریه‌ی او را در رمان ادبیات پایداری «شب‌های بی‌ستاره» از مرضیه نفری و به روش اسنادی و کیفی با به‌کارگیری ویژگی‌های این الگو مورد تحلیل و تبیین قرار داده است؛ دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که تمام جنبه‌های الگوی سه مرحله‌ای (فمینیست، فمینیست و فمیل) در شخصیت‌های این رمان نمود آشکاری دارد، هرچند که الگوی غالب در بیش‌تر شخصیت‌های آن فمینیست است؛ اما برخی از شخصیت‌ها از جمله شخصیت اصلی و دو شخصیت دیگر رمان کوشیده‌اند با گذر از الگوی فمینیست به سوی الگوی فمیل حرکت کنند تا الگویی برای دیگر شخصیت‌های رمان باشند.

کلیدواژه‌ها: الاین شووالتر، الگوی سه مرحله‌ای شووالتر، نظریه‌ی فمینیستی، شب‌های بی‌ستاره، مرضیه نفری.

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مورد توجه فمینیست‌ها، حوزه‌ی ادبیات است که در آن با بررسی آثار ادبی، محورهای فمینیستی را در داستان‌های زنانه و در آثار رمان‌نویس‌ها و شاعران زن جستجو می‌کند و به تبیین نقش زنان در ادبیات می‌پردازد؛ گذشته از این، در عرصه‌ی هنرهای مختلف، آثار زنان را همراه با معانی زنانه مستتر در آن‌ها مورد توجه قرار می‌دهند. (Oakley, 1981:52)؛ نقد فمینیستی همان هدف مشترک همه‌ی انواع تحقیقات فمینیستی را دنبال می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که جامعه‌ی مردسالار بر چه سازوکارهایی استوار است و چه سازوکارهایی از آن محافظت می‌کند کما این که هدف نهایی آن دگرگون ساختن مناسبات اجتماعی است. فمینیست‌ها به این دلیل از این کنش دگرگون‌کننده دفاع می‌کنند که معتقدند جامعه‌ی مردسالار به نفع مردان عمل می‌کند و منافع مردان را برتر از دیگران قرار

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، ایران. (نویسنده مسؤول) رایانامه: khalilollahe@yahoo.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد، ایران. (نویسنده مسؤول) رایانامه: ایران. رایانامه:

nanamousavi96@gmail.com

elhami@cmu.ac.ir

^۳ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی جابهار، ایران. رایانامه:

می‌دهد. نتیجه‌ی منطقی چنین اعتقادی این تصور است که جامعه‌ی مردسالار بر زنان، ستم روا می‌دارد. مطالعات ادبی فمینیستی به گستره‌ی وسیعی از مسائل انتقادی می‌پردازد که از میان آن‌ها بازسازی تاریخ زنان و سنت ادبی زنانه، تاریخ‌نگاری فمینیستی، شکل‌گیری معیارها، نقد بازنمود زنان در هنرهای دیداری و ادبیات، زنان و فرهنگ عامه، مجادله میان جبرباوری زیستی با ساخت اجتماعی جنسیت، سرشت نوشتارهای زنان و شرایطی که در آن این آثار تولید شده‌اند. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۸۷-۳۸۸)

۱-۱- بیان مسأله

شوالت‌ر در پی مطالعات خود، حوزه‌ی نقد فمینیستی را توسعه داد و توجه اصلی نقد فمینیستی را به زنان نویسنده معطوف کرد. الگوی سه مرحله‌ای او نشان‌دهنده‌ی یک سفر تدریجی است که نویسندگان زن از تقلید به سمت خودآگاهی و هویت مستقل را طی می‌کنند. در مرحله اول (فمینی)، نویسندگان به تقلید از الگوهای مردانه می‌پردازند؛ درحالی که در مرحله دوم (فمینیست) به نقد و اعتراض نسبت به این الگوها اشاره دارند و در نهایت در مرحله سوم (فمیل) به کشف هویت فردی و صدای مستقل خود می‌رسند، به‌طور کلی الگوی سه مرحله‌ای شوالت‌ر نه تنها مسیر تحول نویسندگان زن را روشن می‌کند، بلکه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه ادبیات زنان به عنوان ابزاری برای بیان هویت، اعتراض و خودآگاهی عمل می‌کند، این الگو نمایانگر تغییرات عمیق اجتماعی و فرهنگی است که زنان نویسنده با آثار خود ایجاد کرده‌اند.

رمان شب‌های بی‌ستاره گذشته از این که داستانی درباره بلوغ فکری یک دختر نوجوان در دوران جنگ است، بلکه نمایانگر چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی‌ای است که نوجوانان ایرانی در دوران جنگ با آن روبه‌رو بوده‌اند.

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی این پژوهش تبیین الگوی سه مرحله‌ای نظریه شوالت‌ر در رمان پایداری «شب‌های بی‌ستاره» از مرضیه نفری است و با دقت در حوزه‌ی این نوع نقد به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که کدام‌یک از شخصیت‌های «شب‌های بی‌ستاره» قابلیت تطبیق برحسب این الگو را دارد؟

۱-۳- روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شده، سپس با به کارگیری ویژگی‌های الگوی سه مرحله‌ای نظریه شوالت‌ر به روش توصیفی و اسنادی و با توجه به سؤال مطرح شده و هدف پژوهش برحسب مبانی نظری تحلیل گردیده و به سؤال مطرح شده، پاسخ لازم داده شده است.

۱-۴- پیشینه‌ی پژوهش

در حوزه‌ی نقد فمینیستی آثار زنان نویسنده در ایران و جهان، پژوهش‌های بسیاری انجام شده و پژوهش‌هایی که درباره‌ی نظریه‌ی الاین شووالتر و الگوهای سه مرحله‌ای او صورت گرفته، عبارت است از:

- هادوی قاسم آبادی (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بررسی مؤلفه‌های نوشتار زنانه در آثار فرشته ساری و غزاله علیزاده بر مبنای نظریه الاین شووالتر» به این نتیجه رسیده است که رمان عطر رازیانه را می‌توان به سنت نوشتاری مؤنث منتسب کرد و در رمان مروارید خاتون وجه مؤنث بر وجه فمینیستی غلبه دارد. خانه ادیسی‌ها رمانی فمینیستی است و در رمان شب‌های تهران وجه فمینیستی آن بر سنت نوشتاری غلبه دارد.

- سلیمانی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه با عنوان «پژوهشی در بازنمایی زنان در رمان‌های برگزیده دولتی سال ۹۰-۹۵» به این نکته دست یافته که جنسیت از جنبه‌های مختلف در آفرینش آثار زنان ارتباط مستقیمی داشته است و تحلیل آثار دهه‌ی نود از منظر نقد زنان شووالتر، نشان‌دهنده‌ی نمود و برجستگی الگوهای بیولوژی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی و فرهنگی در این آثار است.

- شهبازی و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحول خودآگاهی در آثار داستان‌نویسان ایرانی براساس نظریه‌ی شووالتر» به این جمع‌بندی رسیده‌اند که الگوی تبیین شده شووالتر در داستان‌های ایرانی هم صدق می‌کند؛ داستان‌نویسان زن ایرانی هم ابتدا با تقلید از سنت مردانه راه خود را آغاز کردند و در ادامه تحت تأثیر ایدئولوژی فمینیستی به درک جدیدی از زنانگی رسیدند و خود صدای اعتراض در برابر سرکوب‌های جنسیتی شدند.

غلامی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «نقد و تحلیل سنت نوشتاری زنانه در چهار رمان زنانه الجزایری بر نظریه الاین شووالتر»، سعی کردند تا سیر تحول تقلید زنانه نویسندگان زن الجزایری به اعتراض و شورش آگاهانه و در نهایت نائل آمدن به خودآگاهی، همچنین میزان موفقیت آنان را در انعکاس صدای زنان در رمان نشان دهند که از میان آن‌ها تنها احلام مستغانمی در رمان «الأسود یلیق بک» موفق شده به مرحله سوم نظریه‌ی شووالتر برسد و به طور کلی با توجه به شرایط مستعد اجتماعی حاکم در جامعه این نویسندگان، بقیه نویسندگان مورد پژوهش توانسته‌اند وارد مرحله خودآگاهی شده و مؤلفه‌های مراحل اول و دوم را طی کنند.

۲- مبانی نظری پژوهش

برجسته‌ترین چهره‌ی نقد آمریکایی موج دوم نقد فمینیستی، الاین شووالتر فمینیست و نظریه‌ی‌پرداز است، او در کتاب «ادیات از آن خودشان» (۱۹۷۷) «A literature of their own» چکیده‌ای از تاریخ ادبی زنان نویسنده به‌دست داد که بسیاری از آن‌ها از چشم تاریخ پوشیده مانده بودند. او تاریخی را

نوشت که نشان‌دهنده‌ی شکل‌گیری عوامل تعیین‌کننده‌ی مادی، روانشناختی و ایدئولوژی آن‌ها بود و نوعی نقد فمینیستی و نقد نوشتار زنان را ترویج کرد. او کاری که در این اثر انجام داد، بررسی آثار زنان رمان‌نویس بریتانیایی از برونته به بعد از دیدگاه تجربه‌ی زنان بود. از دید شووالتر هرچند جنسیت مؤنث تثبیت‌شده، ذاتی یا تخیل مؤنث وجود ندارد، اما او به این نتیجه رسید که نوشته‌های زنان و مردان عمیقاً با هم فرق دارند و منتقدان مذکر یک سنت کامل نوشتاری را نادیده گرفته‌اند: «قاره‌ی گم‌شده‌ی سنت مؤنث مانند آتلانتیس از میان دریای ادبیات انگلیسی سربرآورده است. شووالتر این سنت را به سه مرحله تقسیم کرد: ۱- مرحله‌ی «زنانگی» (۱۸۴۰-۱۸۸۰) شامل الیزابت گسکل و جورج الیوت است که در آن زنان نویسنده معیارهای زیبایی‌شناختی مذکر غالب را تقلید و درون‌گیری می‌کردند؛ این معیارها از نویسندگان مؤنث می‌خواست که در آن زنان محترم باقی بمانند. حوزه‌ی اصلی کار آن‌ها محفل خانوادگی و اجتماعی بلافصل‌شان بود و به‌خاطر «خودخواهی» پرداختن به کار نویسندگی احساس گناه می‌کردند، محدودیت‌های معینی را در توصیف می‌پذیرفتند و از بی‌نزاکتی و احساساتی‌گری پرهیز می‌کردند. ۲- مرحله‌ی «فمینیستی» (۱۸۸۰-۱۹۲۰) که نویسندگان فمینیست تندرویی از قبیل الیزابت رابینز و آلیو شراینر را شامل می‌شود. اینان بر ارزش‌های مذکر می‌تازند و از آرمان‌شهر تجزیه‌طلبانه‌ی آمازونی و تشکیل انجمن‌های هوادار شرکت زنان در انتخابات حمایت می‌کردند. ۳- مرحله‌ی «مؤنث» از (۱۹۲۰) به بعد که ضمن به ارث‌بردن خصوصیات مراحل پیشین، اندیشه‌ی نوشتار و تجربه‌ی ویژه‌ی مؤنث را نیز به مرحله‌ای از انکشاف خود بسط دادند. از دید شووالتر، ربکاوست، کاترین منسفیلد و دوروتی ریچاردسون مهم‌ترین رمان‌نویسان «مؤنث» اولیه بودند. (سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۷: ۲۷۲-۲۷۳)

۱-۲- الگوی شووالتر:

همان‌گونه که گفته شد، شووالتر برای تبیین چگونگی سیر گذر از برهه‌های نوشتار زنانه، الگوی سه مرحله‌ای را طراحی کرد و برهه‌ی تقلید از اسلوب و سنت مردانه را مرحله‌ی فمینین، برهه‌ی اعتراض به ارزش‌ها و معیارهای مسلط را مرحله‌ی فمینیست و برهه‌ی خودیابی و کشف هویت فردی را مرحله‌ی فیمیل نامید.

۱-۱-۲- مرحله‌ی فمینین

در قرن نوزدهم، تعداد زیادی از زنان وارد بازار ادبی شدند، بیش‌تر آن‌ها رمان‌نویسان مشتاقی بودند که با افزایش تعداد آن‌ها نقد دوره‌ای ویکتوریا تقویت شد. این امر در سال ۱۸۵۳ مجله Gen-tleman's را از افزایش کمیت و بهبود کلی در کیفیت رمان‌های نوشته‌شده توسط زنان شگفت‌زده کرد. از سوی دیگر گسترده‌ترین مطالعه‌ی جامعه‌شناسی نویسندگی توسط ریچارد الیک نشان داد که بین سال‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۷۰ زنان درصد کم‌تری از مشاغل ادبی را نسبت به دوره‌های دیگر داشتند، از دید او

حتی اگر زنان به تعداد بی‌سابقه وارد حرفه‌های ادبی می‌شدند، باز هم آن‌ها در اقلیت بودند. در حالی که حضور آن‌ها دقیقاً زمانی مورد توجه قرار گرفت که داستان‌نویسی به یک حرفه مردانه بادوام تبدیل شده بود. با این حال، احساس تهاجم ادبی زنانه در دهه ۱۸۴۰ یک توهم به شمار می‌رفت (shawalter, 1977: 38-39). آثار زنان در این دوره الگویی و تقلید از فرهنگ مردانه بود، چرا که آن‌ها مجبور بودند خود را به عنوان دفاعی در برابر اتهامات نادانی از سوی آن‌ها دفن کنند، اما در اوایل قرن بیستم، همان طور که «در اتاقی از خود» ویرجینیا وولف می‌بینیم، رمان‌نویسان زن پس از درونی‌سازی معیارهای این حرفه نه تنها تلاش کردند تا سطح عملکرد خود را بالا ببرند، بلکه زنان کم‌استعداد و کم‌تر تیزبین را نیز به کلی از این عرصه دور نگه‌دارند. (shawalter, 1977: 44-45)؛ در این مرحله، همان‌گونه که ذکر شد، نویسندگان زن به تقلید از الگوهای ادبی مردانه پرداختند و آثار آن‌ها تحت تأثیر سبک‌ها و موضوعات مردانه قرار گرفت و نویسندگان در این مرحله غالباً به دنبال پذیرش و تأیید جامعه ادبی بودند و آثارشان بیش‌تر به تکرار مضامین و فرم‌های موجود محدود می‌شد و فشارهای زیادی از طرف الگوهای مردانه بر نوشتار زنان وارد می‌شد؛ از جمله عدم آزادی در بیان افکار و احساسات زنانه که در نتیجه‌ی آن، ایجاد یک ادبیات تقلیدی محض از سوی زنان نویسنده شد.

شاخصه‌های مهمی که این مرحله را شامل می‌شود: ۱- توجه به غریزه‌ی مادری: زن کاملاً در اختیار مرد است و تبدیل به یک همسر و مادر شده و دیگر خودش نیست، زن فمینیین خوشحالی‌اش در گرو کسب رضایت کامل همسر و فرزندانش است. ۲- احساس گناه و تنفر از خود: امیال سرکوب‌شده در زن فمینیین کاملاً مشهود است؛ همه بلاها را مجازات و کیفر می‌داند؛ مثل حس گناه و خودکشی و تنفر از خود، مادران خانه‌دار تحت فشارهای شدید جامعه جوان صنعتی، ناله‌کنان تمیز می‌کردند و می‌شستند و جمع می‌کردند و عصبانی و عجز و زخم‌خورده بودند. ۳- ناتوان پنداشتن خود و احساس نیاز به حامی، حتی عدم توانایی مراقبت از گوهر وجودی خود و نظرات تأثیرگذار مردان به ویژه همسر. ۴- خشم و سرخوردگی: زنان فمینیین کاملاً محدود بودند؛ اما بالاخره فمینیین‌های اعتراضی، نارضایتی خود را به ستم‌ها اعلام کردند که انتقام سرخوردگی خود را از زن‌های دیگر یا فرزندان یا حتی خودشان می‌گیرند؛ از طریق کتک‌کاری و حتی اقدام به خودکشی یا رویای کشتن یک مرد، ۵- محرومیت از تحصیلات دانشگاهی: تبعیض جنسیتی و حسرت زن از این که نمی‌تواند تحصیلات دانشگاهی داشته باشد. ۶- ازدواج اجباری: خشونت‌های بسیاری که بر زن فمینیین در محیط خانه پدیده می‌شد، او را به ازدواج و به‌نوعی فرار از جو خانه، برادر، پدر و حتی گاهی سختگیری‌های مادر وادار می‌کرد. ۷- فریضه‌ی فداکاری زنانه: همان فداکاری و ایثار زنان و توجه به فداکاری و اثبات زن به عنوان یک از خود گذشته

و عدم توجه به جنسیت، بی‌توجهی به نیازها و روحیات زنانه و ارزشیابی زن در نقش‌ها؛ یعنی همسری و مادری. (رادیش، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵)

۲-۱-۲- مرحله‌ی فمینیست

مرحله‌ی اعتراض (Feminist) در دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ نویسندگان زن نقش اساسی در تدوین و رواج ایدئولوژی فمینیستی داشتند و ارزش‌های فرهنگی زنانه را بیان کردند. آن‌ها در قرن بیستم، نقش اصلی خود را بیش‌تر ایفا کردند که کاری بزرگ و در عین حال به گسترش استعدادها و مهارت‌های ذاتی زنانه آن‌ها منجر شد. (shawalter, 1977: 182-183)؛ در این مرحله آن‌ها توانستند اعتراض خود را در رمان‌ها و راه‌پیمایی‌ها نشان دهند. این مرحله نیز دارای شاخصه‌هایی است که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد:

الف) رد و انکار زنانگی بیولوژیک و کارکرد آن (سرکوب غریزه‌ی جنسی زنانه)، سرکوب قلب و احساسات: در این رد و انکار گاهی نیز تمایل به احساسات و غرایز دیده می‌شود که همین امر موجب کشمکش بین سرکوب و تمایل در زنان است. ب) نفی نقش مادری به منزله‌ی کارکردی بیولوژیک؛ به عقیده شووالتر، فمینیست‌ها فداکاری زنانه را رها کرده و محدودیت‌ها را به پرسش کشیدند. ج) خشونت فمینیستی: عدم مادر شدن برای زنان مساوی بود با زخم و خلاء عمیقی برای آنان، به عقیده شووالتر تمایلات سرکوب شده به واسطه‌ی خشم نمود پیدا می‌کند. د) رویای انتقام: فکر انتقام از پدرها و همسران مثل خوره به جان زن فمینیست می‌افتد و حس سرخوردگی و تنهایی در برابر ظالم به او دست می‌دهد. و) کشتن شوهر برای رهایی: کشتن شوهر در شرایطی که او بیمار و ضعیف است، بیش‌تر اتفاق می‌افتد. ه) بروز خشونت به فرد ضعیف‌تر: اعمال خشونت زنان در آثار فمینیستی بسامد بالایی دارد. ی) انزوای فمینیستی و خلق سمبل‌های زنانه: عقب‌نشینی زنان از جهان، متداول‌ترین سمبل در این انزوا، سمبل اتاق است. (رادیش، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶)؛ درباره‌ی مسأله‌ی خشونت زنان علیه مردان و قتل آن‌ها؛ این نکته قابل توجه است زمانی که زن با مرد زندگی می‌کند و از تمام جهات به آن مرد وابستگی دارد، از تمکن مالی گرفته تا زمینه‌های عاطفی و جنسی، بنابراین نمی‌خواهد رابطه‌ی او با آن مرد قطع شود؛ اما در عین حال مورد خشونت نیز قرار می‌گیرد، دادگاه‌ها و دستگاه‌های مرتبط برای جلوگیری از این خشونت اقدامی انجام نمی‌دهند؛ سرانجام زن در اقدامی هیجانی و غیرعقلانه، مرد را به قتل می‌رساند و در اکثر موارد خودش نیز خودکشی می‌کند. البته «نسبت زنانی که مبادرت به قتل می‌کنند، بسیار کم‌تر از مردان است. این مسأله نوعی دفاع از خود در مقابل خشونت مردانه است.» (ابوت و والاس، ۱۹۹۰: ۷۰)

۲-۱-۳- مرحله‌ی فیمیل

مرحله‌ی خودیابی (Female) جان استوارت میل با نوشتن در مورد خلاقیت زنان در موضوع زن (۱۸۶۹) استدلال کرد که زنان برای غلبه بر تأثیر سنت ادبی مردانه و خلق هنری اصیل اولیه و مستقل مبارزه سختی خواهند داشت، همچنین او استدلال کرد که آن‌ها همیشه تقلید خواهند بود، او و جورج هنری لوئیس احساس می‌کردند که زنان همیشه تحت الشعاع امپریالیسم فرهنگی مردانه خواهند ماند، همچنین استوارت میل نوشت، اگر قرار است ادبیات زنان شخصیت جمعی متفاوتی از ادبیات مردان داشته باشد، هنوز زمان بسیار بیش‌تری برای تأثیرگذاری بر روی افراد باقی مانده است؛ در حالی که نویسندگان زن عمیقاً از تجربیات فردی خود آگاه بودند و به‌ندرت فکر می‌کردند که این تجربیات ممکن است فراتر از امر شخصی و محلی باشد و شکلی جمعی در هنر به خود بگیرد و تاریخ را آشکار کند. (shawalter, 1977: 3-4)؛ با این حال از دهه‌ی ۱۹۶۰ به ویژه از زمان ظهور جنبش آزادی زنان در انگلستان و آمریکا در حوالی ۱۹۶۸ شور و شوق تازه‌ای برای این ایده ایجاد شد که خودآگاهی ویژه‌ی زنانه از طریق ادبیات در هر دوره پدیدار شد. (shawalter, 1977: 8)

شوالتر چهار مدل نیز در خصوص ماهیت نوشتار زنانه را در اختیار منتقدان قرارداد: ۱- مدل بیولوژیکی، ۲- مدل زبان‌شناختی، ۳- مدل روانکاوانه ۴- مدل فرهنگی.

۲-۲- فمینیسم در ایران

مسأله‌ی فمینیسم در ایران تاکنون به‌قدر کافی شناخته نشده است؛ زیرا افراد کمی به مباحثه و پژوهش در تاریخچه و عوامل پیدایش آن پرداخته‌اند. مقوله‌ی فمینیسم هم مانند بسیاری از جریان‌ها دارای دو بعد است: یکی صورت صریح و آشکار و دیگری هویتی نامحسوس، پنهان و نادیدنی. (معصومی، ۱۳۸۷: ۱۲)؛ شورای فرهنگ اجتماعی زنان در سال ۱۳۶۷ تشکیل شد. در دهه‌ی سوم انقلاب تقریباً نگاه عمیق‌تر و علمی‌تری با دیدگاهی پژوهشی به مسائل زنان پدید آمد و تلاش در جهت نهادینه ساختن بحث مشارکت زنان در مجموعه‌ی تشکیلات امور زنان در دستگاه‌های دولتی و غیردولتی مطرح شد. (جزنی، ۱۳۸۰: ۲)؛ وظیفه‌ی اصلی پژوهشگران و محققان عرصه‌ی مطالعات زنان در ایران، ایجاد تناسب و هماهنگی میان مباحث مطالعاتی زن در غرب با خواسته‌ها، نیازها و مسائل زنان جامعه ایرانی است که اگر این‌گونه نباشد، چه بسا پیچیدن نسخه بیگانه برای خود، مشکلاتی به‌مراتب عمیق‌تر و پیچیده‌تر به بار می‌آورد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۴)

نخستین تلاش‌های داستان‌نویسان زن ایرانی در دهه‌ی بیست قرن جاری صورت گرفت؛ زمانی که پس از چندین دهه غیبت داستان‌نویسان زن، تعداد اندکی از زنان خانواده‌های ممتاز که امکان تحصیل دانش در خارج از مرزهای ایران را داشتند و برخلاف سایر زنان فرصت و مجالی برای نوشتن یافتند، از طریق مطرح کردن حقوق زنان و نوشتن چندین داستان حضور خود را نمایان کردند. پس از سال‌ها غیبت

نویسندگان زن در تاریخ آثار ایرانی، ابتدا ایران‌دخت تیمورتاش با چاپ «دختر تیره‌بخت و جوان بوالهوس»، سپس زهرا کیاخانلری با چاپ «پروین و پرویز» و فخر عادل ارغون با چاپ «پاورقی ازدواج اجباری» که نمونه‌ی تقلید از شیوه‌ی مردانه بودند، دهه‌ی ۳۰ دهه‌ای که در آن نام هشت داستان‌نویس زن به چشم می‌خورد، از جمله: ملکه بقایی کرمانی با رمان «بوسه‌ی تلخ» (۱۳۳۶)، بهین‌دخت دارایی با داستان «حرمان» (۱۳۳۵)، مهین توللی با مجموعه‌ی «سجاق مروارید» (۱۳۳۸)، کیوان‌دخت کیوانی با «جوانی» (۱۳۳۰)، مریم ساوجی با داستان «دختر راه و فرشته» و نویسنده‌ای با نام مستعار ماه‌سیما که «رنجیرهای تقدیر» را در سال (۱۳۳۶) به انتشار رساند.

به دنبال تحولات اجتماعی در دهه‌ی ۴۰ که از مهم‌ترین آن‌ها به‌دست آوردن حق رأی از سوی زنان به عنوان حقی برابر با مردان است، تعداد داستان‌نویسان زن به طرز درخور توجهی افزایش یافت و عوامل این تغییرات در کمیت، تحول در کیفیت را نیز سبب شد؛ به این ترتیب داستان‌نویسان زن این دوره نه تنها از سر تفنن یا برای بیان خود از خلال خاطره‌ها، بلکه به صورت جدی و به عنوان یک حرفه به امر نویسندگی پرداخته‌اند. سیمین دانشور، مهشید امیرشاهی و گلی ترقی را می‌توان داستان‌نویسان شاخص این دوره در بخش رمان نخبه‌گرا و قدسی‌نصیری را به‌دلیل نگارش رمان موفق «بی‌سرپرستان» (۱۳۴۷)، به‌عنوان داستان‌نویس شاخص رمان عامه‌پسند به‌شمار آورد. دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ اقتدار حضور زنان در عرصه‌ی نوشتن و دغدغه‌ی آن‌ها، مشکلات عاطفی زنان و تقابل با سنت‌های مردسالارانه بود. در دهه‌ی ۷۰- ۸۰ گذر از جریان‌های افراطی و احساسی و حرکت به سوی همین فردی‌گرایی و خودآگاهی بود (شهبازی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۸۸-۲۸۹).

۲-۳- معرفی نویسنده و خلاصه‌ی رمان شب‌های بی‌ستاره

مرضیه نفری نویسنده‌ی رمان «شب‌های بی‌ستاره»، ۲۶ خرداد ۱۳۵۹ در شهر قم به دنیا آمد، مجموعه داستان‌های کوتاه «شاید عشق باشد شاید عادت» و رمان «شب‌های بی‌ستاره» از آثار اوست. رمان «شب‌های بی‌ستاره» در حال حاضر به چاپ سوم رسیده و نامزد بخش رمان هیجدهمین جشنواره شهید حبیب غنی‌پور بوده، در میان رمان‌ها و داستان‌های نویسندگان زن می‌توان این اثر را نگاه جامعه‌نسبت به دختر، زن و تأثیرات جنگ بر زندگی و روحيات آن‌ها دانست. این رمان دارای هشت فصل مجزاست، هیچ منبع معتبری دال بر مستند بودن رخدادهای این کتاب وجود ندارد. نویسنده سعی کرده، به کمک تصویرسازی‌های ذهنی، شرایط زندگی و سطح فرهنگی با شخصیت‌پردازی ماهرانه، جامعه‌ی مردسالارانه دوره‌ی معاصر را در داستان ترسیم کند. این اثر، یک رمان رئال است و روایت دوران جنگ و جامعه‌ی ساده‌زیست و انقلابی است و در بستر خانواده و در یک محله پیش می‌رود.

آغاز داستان با یک روز سخت برای ستاره، تنبیه به خاطر ندانم کاری‌های اوست که ناگهان جنگ وارد زندگی آن‌ها شده و اتفاقات زیادی برای آن‌ها رخ می‌دهد. از مهم‌ترین ویژگی و جاذبه‌های داستان این است که شخصیت اصلی داستان تمایل دارد که فرد مد روز و با فرهنگی باشد الگوی او عمه نگار متجدد و خانم فهیمی انقلابی و همسر شهید است. تعداد شخصیت‌های این رمان زیاد است و بیش‌تر آن‌ها شخصیت‌های فرعی هستند، هرچند به تنهایی نقش خاصی ندارند، ولی در پیش‌برد داستان تأثیر به‌سزایی دارند؛ مانند زینت خانم، میرزایی، اکبر قلمبه و... از شخصیت‌های فرعی داستان هستند که تأثیرات موردی و موقتی دارند. شخصیت اصلی رمان، دخترک نوجوانی با نام ستاره است که بحران بلوغ، جنگ تحمیلی، عاشق شدن، خانواده پدرسالار و جدال بین زندگی سنتی و مدرن را همزمان تجربه می‌کند. مادر ستاره دارای سه فرزند دختر است؛ آرزو می‌کند، صاحب پسری شود تا بتواند از سرزنش‌های شوهرش بگریزد. نامزد سمانه، خواهر بزرگ‌تر ستاره، برای مدتی طولانی به جبهه رفته و ناپدید شده، سارا، خواهر کوچک‌تر ستاره به بیماری زالی مبتلاست و همواره مورد تمسخر افراد قرار دارد. دو شخصیت بسیار تأثیرگذار در رمان، عمه نگار و خانم فهیمی هستند که هر دو بسیار به توسعه‌ی فردی اهمیت می‌دهند. پربسامدترین و تأثیرگذارترین شخصیت مرد این داستان، پدر ستاره است. او با لقب‌های بابا و اوس عباس در داستان حضور دارد. اوس عباس فردی بسیار عصبی، بددهن، پدرسالار افراطی، قائل به محدود و کنترل کردن فعالیت‌های زنان در خانه و جامعه است و مانند سایر مردان سنتی، علاقه‌مند به داشتن فرزند پسر است؛ اما صاحب سه فرزند دختر شده و این ناکامی برای او شکست بزرگ و تلخی محسوب می‌شود و گویی به او اجازه‌ی هرگونه توهین نسبت به همسر و دختران را می‌دهد. مسعود، دیگر شخصیت داستان است؛ فردی مذهبی، جهادگر، پرجذبه که نجابت او توجه ستاره را به خود جلب می‌کند. او پسر قصابی است که در جریان کمک‌های پشت جبهه‌ی ستاره عاشق او می‌شود و دل و دین را به مسعود می‌بازد، بی‌آن‌که کوچک‌ترین کلامی بین آن‌ها رد و بدل شود. حضور او در رویاهای ستاره بسیار پررنگ است؛ از قضا هم نام شوهر عمه‌ی ستاره هم هست، شوهر عمه‌ای که زندگی مرفه و مدرنی را برای عمه نگار فراهم کرده و آرزوی هر دختری در سن ستاره، داشتن یک زندگی با این کیفیت است. مسعود از جبهه باز می‌گردد، اما این دو با هم ازدواج نمی‌کنند.

۳- تحلیل داده‌ها

الگوی سه‌مرحله‌ای الاین شووالتر در تحلیل ادبیات زنان به بررسی تحول خودآگاهی در آثار نویسندگان زن می‌پردازد. این الگو شامل سه مرحله‌ی اصلی است که هر یک به نوعی به تحول فکری و هنری نویسندگان اشاره دارد. نظریه‌ی شووالتر به منتقدان این امکان را می‌دهد که با تمرکز بر بُعد

اجتماعی و فرهنگی، وضعیت زنان را در جوامع مختلف بررسی کنند. این رویکرد می‌تواند در تحلیل رمان‌هایی که به مسائل زنان و چالش‌های آن‌ها پرداخته‌اند، بسیار مؤثر باشد:

۳-۱- نمودهای مرحله‌ی فمینین در رمان شب‌های بی‌ستاره

در مرحله‌ی فمینین از الگوی سه‌مرحله‌ای الاین شووالتر، این اثر تحت تأثیر الگوها و سنت‌های مردانه است و بیش‌تر به تقلید از این الگوهای مردانه پرداخته است. این مرحله به نوعی نشان‌دهنده‌ی تلاش نویسنده برای پذیرش و تأیید در جامعه ادبی است؛ بدون این که صدای مستقل خود را به وضوح بیان کند. این داستان تحت تأثیر ادبیات مردانه و سنت‌های موجود در جامعه قرار دارد. نویسنده به مضامین و سبک‌های متداول پرداخته، بدون این که به چالش‌های جدی نسبت به ساختارهای موجود بپردازد. زن فمینین کاملاً در اختیار مرد است و تبدیل به یک همسر و مادر شده و دیگر خودش نیست و خوشحالی - اش در گرو کسب رضایت کامل همسر و فرزندانش است و با وجود تمام سختی‌ها به همسر خود علاقه دارد و همواره در برابر مخالفت دیگران از همسرش دفاع می‌کند. (رادیش، ۱۳۸۸: ۲۵)

شخصیت‌های رمان «شب‌های بی‌ستاره» هم تحت تأثیر الگوهای مردانه قرار دارند و بیش‌تر به تقلید از سنت‌های مردانه می‌پردازند. نویسنده در این مرحله غالباً به دنبال پذیرش و تأیید جامعه‌ی ادبی است، با این حال به تکرار مضامین و فرم‌های موجود محدود می‌شود. اکثر شخصیت‌های این رمان در مرحله‌ی فمینین قرار دارند؛ به غیر از ستاره که شخصیت اصلی است و می‌کوشد تا خود را از مرحله‌ی فمینین نجات دهد و از زن مطیع و منفعل به یک زن فعال و تأثیرگذار در جامعه تبدیل شود؛ هرچند که او نیز در ابتدا جسارت اعتراض به مردان را ندارد؛ اما در این مسیر از دو شخصیت استقلال یافته؛ یعنی عمه نگار و خانم فهیمی الگوبرداری می‌کند:

«خانم فهیمی بیش‌تر کارهای مهم را به دخترها سپرده بود.» (نفری، ۱۳۹۷: ۲۶)

«عمه گفت: «همه فامیل‌های شوهرم، مرا به چشم یک دختر دهاتی می‌دیدند؛ اما من خیاطی کردم و به روی خودم نیاوردم؛ قاطی مردم شدم و زندگی کردن رو یاد گرفتم؛ دوست نداشتم کم بیارم؛ به هرچیز که خواستم رسیدم.» (همان: ۱۴۰)

نظریه‌ی شووالتر به منتقدان این امکان را می‌دهد که با تمرکز بر بُعد اجتماعی و فرهنگی، وضعیت زنان در جوامع مختلف بررسی شود. این نمونه، نشان‌دهنده‌ی یک خودآگاهی جنسیتی در شخصیت خانم فهیمی است. او به عنوان یک زن، به جای پذیرش پیش‌فرض‌های مردسالارانه‌ی جامعه تصمیم می‌گیرد که دختران را در جایگاهی قرار دهد که معمولاً برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. این انتخاب، هویت زنانه را از یک هویت منفعل و وابسته به یک هویت فعال و اثرگذار تغییر می‌دهد. سمانه شخصیت فرعی رمان یک زن کاملاً فمینیستی است که سعی دارد همگان را راضی نگه دارد، اما این توانایی را در خود نمی‌بیند:

«سمانه گفت: «آدم شوهرش رو به خاطر عیب‌دار شدن کنار نمی‌گذاره؛ اگر دنیا رو یک چشمی

بینه چی می‌شه؟» (همان: ۱۵۵)

«مامان گفت: «سمانه طفلک چشم به راه ناصره.» (نفری، ۱۳۹۷: ۱۱)

«مامان گفت: «سمانه سرش توی لاک خودش و همه کارهای خونه رو هم می‌کنه.» (همان: ۶۰)

از دید شووالتر، این تناقض نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی‌های تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در جوامع سنتی است، آن‌ها باید بین انتظارات اجتماعی و نیازهای فردی خود تعادل برقرار کنند. سمانه تلاش می‌کند با انجام کارهای خانه به انتظارات اجتماعی پاسخ دهد، این امر از دیدگاه فمینیستی، نه تنها محدودیت‌های جنسیتی را آشکار می‌کند، بلکه به توانایی زنان در به دست آوردن هویت و اعمال قدرت در شرایط دشوار اشاره دارد. همان‌گونه که در نمونه‌ها شاهد هستیم تمام زنان این رمان به استثناء عمه نگار، خانم فهیمی و ستاره، شخصیت‌های فمینین هستند. زنان فمینین موظف هستند همواره عاقلانه رفتار کرده و از رفتارهای کودکانه و ناپخته پرهیزند. زنانی که وجه فمینین بودن بر آن‌ها در این داستان غالب است:

«اینجا دختر را که شوهر می‌دادند، مال طایفه شوهر می‌شد.» (نفری، ۱۳۹۷: ۱۴۵)

«خاله از دلتنگی‌هایش گفته بود که زندگی و عروس شدن فرصت خیلی کارها را به او نمی‌دهد؛

نوشته بود، کاش حاجی‌ننه دوسالی او را شوهر نمی‌داد تا راه و رسم زندگی را بهتر یاد

می‌گرفت؛ اما دیگر کار از کار گذشته بود و خاله باید خانمانه رفتار می‌کرد.» (همان: ۱۵۲)

این جمله به صراحت به یک ساختار اجتماعی مردسالار اشاره دارد که در آن زنان، به‌ویژه پس از ازدواج، به‌عنوان دارایی یا متعلق به طایفه شوهر در نظر گرفته می‌شوند. از دید شووالتر، شخصیت‌های زن در این نمونه را می‌توان در مرحله‌ی فمینین دانست، زنان در چارچوب هنجارهای اجتماعی محدود شده و هویت آن‌ها در نسبت با مردان و ساختارهای خانوادگی تعریف می‌شود. این عبارت که «دختر مال طایفه شوهر می‌شود» به شیء‌انگاری زنان در ساختارهای سنتی اشاره دارد. در این نظام چه سنتی چه مدرن، زن پس از ازدواج نه تنها خودمختاری فردی خود را از دست می‌دهد، بلکه هویت او به‌طور کامل به شوهر و طایفه‌ی او وابسته می‌شود. این موضوع با نقد فمینیستی از نظام‌های مردسالار همخوانی دارد که زنان را به‌عنوان دارایی یا ابزاری برای تقویت پیوندهای خانوادگی و قبیله‌ای می‌بینند. شووالتر در تحلیل فرهنگ زنانه تأکید دارد که چنین ساختارهایی، زنان را از فردیت و خودآگاهی محروم می‌کنند و آن‌ها را در نقش‌های منفعل محصور می‌سازند.

«مامان خطاب به بابا گفت «شده تا حالا لباس نشسته بمونه یا این که غذات آماده

باشه.» (همان: ۱۰۵)

«خاله می‌نشست توی خانه و غذا می‌پخت یا کمک مادر شوهرش می‌کرد.» (همان: ۱۴۳)

«ننه گفت: «مگه تو بچه‌ای؟ الان وقته شوهرته.» (همان: ۱۴۴)

۲-۳- نمودهای مرحله‌ی فمینیست در رمان شب‌های بی‌ستاره

آثار نویسندگان زن در مرحله‌ی فمینیست معمولاً به نقد ساختارهای مردسالارانه و نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازند. این نقدها نه تنها به مسائل جنسیتی، بلکه به چالش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز مربوط می‌شود که نشان‌دهنده‌ی عمق تجربیات زنان است. نویسندگان سعی در ایجاد آگاهی نسبت به مسائل زنان دارند که آن‌ها را در مرحله‌ی فمینیست قرار می‌دهد؛ هرچند بیش‌تر شخصیت‌های این رمان فمینین هستند، اما در برخی موارد رگه‌هایی از مرحله‌ی فمینیست هم در آن‌ها مشاهده می‌شود. این خصوصیت در واکنش‌های شخصیت ستاره پررنگ‌تر از بقیه است؛ البته این نکته بسیار مورد توجه است که هیچ‌یک از زنان در داستان‌های حوزه‌ی ادبیات پایداری در ایران دست‌کم در - کتاب مورد بررسی در این پژوهش - به صورت مستقیم و علنی به مبارزه با مردان نپرداخته و بیش‌تر به صورت نامحسوس و گذرا اعتراض خود را بیان می‌کنند:

«مامان زد توی حال بابا و گفت: «تو هم که کشتی ما رو با پایه یک. یک بار برو بعد پز بده.»

(نفری، ۱۳۹۷: ۱۱۳)

«مامان گفت: «اوس عباس دهنه خسته نشد؟» (همان: ۱۵۰)

«حاجی ننه گفت: «خسته نمیشی از چاخان؟ خودت رو پدر شهید هم کردی؟» (همان: ۱۵۱)

به عقیده شوالتر تمایلات سرکوب‌شده به واسطه‌ی خشم نمود پیدا می‌کنند؛ زن فمینیست در برابر ظالم احساس سرخوردگی و تنهایی می‌کند. یکی از شاخصه‌های رفتاری زنان فمینیست، تنفر از خود است؛ او تصور می‌کند تمام اتفاقات عالم به جهت بی‌کفایتی او اتفاق افتاده است و همواره در حال سرزنش خود است. (رادیش، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶):

«پریدم توی حرفش و گفتم: «لابد همه چیز تقصیر من بیچاره است. مثل همیشه.» (نفری، ۱۳۹۷)

(۶۰:

«از خودم بدم می‌آمد، من دروغ گفته بودم و خیلی پشیمان بودم.» (همان: ۱۲۵)

«تقصیر من بود که بابا بیمارستان بود و این اتفاقات افتاده بود، گفتم: «خدایا من غلط کردم تو

یه کاری کن کسی چیزیش نشه من قول می‌دم.» (همان: ۱۲۷)

«حال بدی داشتم همه اتفاق‌ها تقصیر من بود.» (همان: ۱۲۸)

«حال من از همه بدتر بود تا صبح خوابم نمی‌برد و از خواب می‌پریدم و پتوهای خونی را

می‌دیدم و دست‌های بریده؛ عمه سرم داد می‌زد که تو قاتلی قاتل برادرت! هرچه می‌خورد

بالا می‌آوردم و بدنم درد می‌کرد.» (همان: ۱۳۰)

«بیش‌تر از هرکسی از خودم بدم می‌آمد، من ترسو بودم.» (همان: ۱۳۰)
«تقصیر بی‌عقلی خودم بود.» (همان: ۱۳۲)؛ «از خودم بدم می‌آمد.» (همان: ۱۳۴)؛ «اختیارم دست خودم نبود، الکی دلم می‌گرفت از خودم.» (همان: ۱۴۸)

ستاره، شخصیتی نوجوان، پرشور و تابوشکن است که نویسنده با خلق او تجربه‌های زیسته‌ی زنان را در یک جامعه‌ی مردسالار به تصویر می‌کشد که نشانه‌ای از محدودیت‌های زنان در چنین جامعه‌ای است. این جمله که: «خدایا من غلط کردم تو یه کاری کن چیزیش نشه من قول می‌دم» تلاشی برای بازسازی خود در چارچوب نقش مقبول اجتماعی است، اما این تلاش به دلیل تداوم چرخه‌ی گناه و نفرت از خود ناکام می‌ماند و به خود سرزنشی منجر می‌شود. از منظر مرحله‌ی فمینین، شخصیت اصلی داستان نمونه کامل فمینین است که با درونی‌سازی گناه، خود سرزنشی، نفرت از خود و پذیرش هنجارهای پدرسالارانه، ویژگی‌های این مرحله را به‌وضوح نشان می‌دهد. اگرچه ممکن است برخی شخصیت‌های رمان به سمت مرحله‌ی فمینیست یا فیمیل حرکت کنند، اما به طور حتم این نمونه‌ها شخصیت اصلی را در مرحله‌ی فمینین تثبیت می‌کنند و عمق تأثیر هنجارهای سنتی بر روان و رفتار او را نشان می‌دهند:

«دلم می‌خواست بروم و لابلای وسایل توی انبار گم بشوم. دلم می‌خواست خانه نباشم. بچه این خانه نباشم. بی‌وجود باشم.» هرچه به بابام می‌گفتم جواب می‌داد: «ندارم! ندارم!» همه به جبهه‌ها کمک می‌کردند، کاش یکی هم به ما کمک می‌کرد، ثواب هم داشت.» (نفری، ۱۳۹۷: ۲۳)

از دید شووالتر، این نمونه تصویری پیچیده از یک دختر جوانی را نشان می‌دهد که در برابر فشارهای جنسیتی، خانوادگی و اجتماعی که بر او تحمیل شده، احساس بی‌قدرتی و بی‌ارزشی می‌کند. این که می‌گوید: «بی‌وجودی باشم» در واقع هم فرار از هویت و هم بازتابی از سرکوب هویت زنانه در یک نظام مردسالار است و تعامل نابرابر با پدر و آرزوی کمک از دیگران، فقدان عاملیت و صدای شخصیت را نشان می‌دهد که منجر به نفرت پنهان از پدر و دیگر مردان شده است و چنانکه جرأت ابراز احساس خود نسبت به آن‌ها را از او سلب کرده است.

«کاش بابا هم مثل ناصرشوفر می‌رفت جبهه، هنوز هم صورت بابا گرد و تپل است؛ اما دیگر قشنگ نیست.» (همان: ۶۴-۶۵)

«دلم می‌خواست می‌رفتم پیش حاج آقا و می‌گفتم که بابام مرا اذیت می‌کند، نصیحتش کنید.» (همان: ۶۶)

«اگر بابا می‌رفت منطقه راحت می‌شدم یعنی اصلاً که چه همه بروند و بابا نرود؟ حرف من را گوش نمی‌دادند، آن‌ها که بابا را نمی‌شناختند و در خانه ما نبودند.» (همان: ۹۰)

شخصیت اصلی، ستاره در کشاکش فمینین و فیمیل بودن سردرگم است او در حال تبدیل شدن به یک زن فمینیست است که همه خشم خود را از سرزنش‌ها و محدودیت‌های پدر و مادر بر سر دیگران تلافی می‌کند. این که او آرزو دارد: «کاش بابا... می‌رفت جبهه» نشان‌دهنده‌ی تلاش او برای فرار از حضور سرکوب‌گرایانه‌ی پدر در خانه است. از دیدگاه شووالتر، این آرزو بازتابی از فشارهای فمینین است که دختران را به پذیرش نقش‌های مطیعانه در برابر اقتدار مردانه (پدر، همسر و برادر) وادار می‌کند. «رفتن به جبهه» نه تنها عملی قهرمانانه، بلکه نشانه‌ای از مشروعیت اجتماعی مردان است. شخصیت اصلی داستان با مقایسه‌ی پدرش با «ناصرشوفر» به طور غیرمستقیم اقتدار پدر را به چالش می‌کشد، اما این چالش در قالب یک آرزوی خاموش باقی می‌ماند که با انفعال فمینین همخوانی دارد.

«بعضی‌ها اصلاً نمی‌فهمیدند که دخترها بهتر از زن‌ها کار بلدند، فکر می‌کردند بچه‌ایم و چیزی

حالی ما نیست.» (همان: ۲۵)

۳-۳- نمودهای مرحله‌ی فیمیل در رمان شب‌های بی‌ستاره

این مرحله نشان‌دهنده‌ی یک تحول عمیق‌تر در آثار نویسندگان زن است. آن‌ها به کشف هویت فردی و فرهنگی خود می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا داستان‌های منحصر به فرد خود را روایت کنند. آثار در این مرحله معمولاً از نظر محتوایی و فرم غنی‌تر هستند و به بررسی عمیق‌تری از تجربیات انسانی، هویت زنانه و پیچیدگی‌های زندگی اجتماعی می‌پردازند. این الگو نه تنها برای تحلیل ادبیات زنان، بلکه برای درک تحولات اجتماعی و فرهنگی زنان نیز کاربرد دارد و نشان‌دهنده‌ی مسیر تکاملی است که نویسندگان زن طی کرده‌اند تا صدای خود را پیدا کنند و بر روی صحنه ادبیات تأثیر بگذارند. مرحله‌ی فیمیل سومین و آخرین مرحله از الگوی شووالتر، تلفیقی از مرحله‌ی اول و دوم؛ یعنی فمینین و فمینیست است. تنها نویسنده‌ی ایرانی که در آثار خود کاملاً به این مرحله دست یافته، شهرنوش پارسی پور است؛ مرضیه نفری هم کوشیده در رمان «شب‌های بی‌ستاره» به صورت محدود، سیر داستان را در فضای جنگ به سمت مرحله‌ی فیمیل پیش ببرد. در این میان شخصیت‌های رمان خانم فهیمی و عمه‌نگار دو شخصیتی هستند که رفتار و واکنش‌های آنان در زندگی و در مواجهه با مردان، رمان را تا حدودی به مرحله‌ی فیمیل رسانده است.

«خانم فهیمی بیشتر کارهای مهم را به دخترها سپرده بود.» (نفری، ۱۳۹۷: ۲۶)

«عمه گفت: «همه فامیل‌های شوهرم، مرا یک دختر دهاتی می‌دیدند؛ اما من خیاطی کردم و به روی خودم نیاوردم، قاطی مردم شدم و زندگی کردن رو یاد گرفتم؛ دوست نداشتم کم بیارم، به هر چیز که خواستم رسیدم.» (نفری، ۱۳۹۷: ۱۴۰)

«یاد عمه افتادم که توی یک شهر غریب خودش تنها و بی کس روی پاهای خودش ایستاده بود؛

خانم فهیمی هم داشت تنهایی زندگی‌اش را اداره می‌کرد.» (همان: ۱۵۲)

این عبارت یک مفهوم کلیدی از تجربه‌ی فیمل را به تصویر می‌کشد، جایی که خانم فهیمی به عنوان یک زن به دختران اعتماد می‌کند و مسئولیت‌های مهم را به آن‌ها می‌سپارد. از دیدگاه شووالتر، این اقدام می‌تواند به عنوان یک عمل عاملیت زنانه در یک محیط اجتماعی تفسیر شود. تجربه‌ی فیمل، شامل به رسمیت شناختن توانایی‌های زنان (دختران) و ایجاد فضایی برای مشارکت فعال آن‌هاست که در تضاد با نقش‌های منفعلانه‌ی تحمیلی در نظام‌های مردسالار قرار دارد.

جامعه‌ی ترسیم شده در این رمان، ارزش‌های سنتی و مدرن به طور هم‌زمان وجود دارند ستاره با عمه نگار که نماد مدرنیته است و خانم فهیمی که نماینده‌ی فرهنگ سنتی و انقلابی است که در تعامل هستند، این دو شخصیت به ستاره کمک می‌کنند تا به درک بهتری از خود و هویت‌اش برسد. رفتارهای عمه‌نگار است که سیر رمان را تا حدودی به مرحله‌ی فیمل رسانده است. زن فیمل علاوه بر رشد شخصیتی خود به تربیت زنان دیگر می‌پردازد و به ارتقای سطح آگاهی آن‌ها کمک می‌کند و مدافع حقوق زنان است؛ اما با مردان رفتاری خشونت‌آمیز ندارد.

«عمه پرید توی حرف بابا و گفت: «ماشالا زن تو برای خودش یک کدبانوئه، امان از دست

زبون مردا.» (همان: ۱۰۵)

«عمه گفت: «خواهرها باید پشت هم باشند.» (همان: ۱۲۴)

ستاره، شخصیت اصلی داستان می‌کوشد تا تغییرات بپذیرد و به تدریج با واقعیت‌های جدید سازگار شود. البته این پذیرش می‌تواند منجر به یادگیری و رشد شخصیتی یا اجتماعی او شود، زیرا تغییرات افراد را قادر می‌سازد تا با چالش‌های جدید روبه‌رو شوند؛ او سعی می‌کند مانند زنان فیمل رفتار کند؛ هم استقلال شخصی خود را داشته باشد و اتکاء به خود را به دیگران هم بیاموزد و هم در حوزه‌ی فمینین مانند یک فرشته ظاهر شود:

«عمه گفته بود هروقت ناراحت بودم، همه ناراحتی‌ام را توی دفتر بنویسم و هی با خودم تکرار

کنم که رفتار خانومانه داشته باشم.» (همان: ۱۴۷)

«باید رفتار خانمانه می‌داشتم، گیج شده بودم.» (همان: ۱۵۷)

«باید به خاله می‌فهماندم، آدم به طایفه شوهرش نمی‌چسبد.» (همان: ۱۴۶)

از دید شووالتر، این نمونه‌ها تجربه‌های فیمل شخصیت اصلی داستان را به عنوان یک زن و دختر در مواجهه با فشارهای جنسیتی و خانوادگی به تصویر می‌کشند. توصیه‌ی عمه به نوشتن ناراحتی‌ها و حفظ رفتار خانمانه، استراتژی فیمل برای مدیریت عواطف را نشان می‌دهد، اما در عین حال، شخصیت را به

انطباق با هنجارهای سرکوب‌گر و امی دارد. سردرگمی شخصیت «گیج شده بودم» تجربه‌ی زیسته‌ی زنان را در نوسان بین بیان خود و پذیرش نقش‌های تحمیلی بازتاب می‌دهد. تلاش برای متقاعد کردن خاله «آدم به طایفه شوهرش نمی‌چسبد». یک دید فیمیلی شووالتر است که هویت مستقل زنانه را در برابر هنجارهای جامعه‌ی مردسالار خدشه‌دار می‌کند.

۴- نتیجه‌گیری

نظریه‌ی الاین شووالتر در آثار ادبی به عنوان ابزاری برای تحلیل تحولات ادبیات زنان مورد استفاده قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نویسندگان زن ایرانی با گذر از مراحل مختلف توانسته‌اند صدای خود را پیدا کنند و بر روی جامعه‌ی ادبی تأثیر بگذارند. این تحلیل‌ها نه تنها به درک بهتر از ادبیات زنان کمک می‌کند، بلکه به شناسایی چالش‌ها و پیشرفت‌های آنان نیز می‌پردازد. این رمان، تصویرگر جامعه مردسالار و خانواده‌ی پدرسالارانه‌ای است که زنان منفعل و پیرو الگوی حوزه‌ی زنانگی فمینی هستند. برخی از شخصیت‌های رمان در پی تغییر اوضاع و پیشرفت به‌سوی خودیابی و دستیابی به الگوی فیمیل و مدل فرهنگی هستند. تصویر تمام زنان، تصویر زنان منفعلی است که تنها وظیفه دارند در امور خانه‌داری فعالیت کنند. شخصیت‌های زن، نقش کلیدی در روایت داستان دارند. ستاره در جامعه‌ای زندگی می‌کند که در آن ارزش‌های سنتی و مدرن به‌طور همزمان وجود دارند. حضور این شخصیت‌ها نه تنها به غنای داستان کمک می‌کند، بلکه نمایانگر واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان ایرانی در دوران جنگ هستند. هر یک از آن‌ها با چالش‌ها و تجربیات خاص خود، ابعاد مختلف زندگی زنان را به تصویر می‌کشند. این رمان به عنوان یک رمان فمینی شناخته می‌شود که به بررسی هویت و تجربه‌ی زنانه پرداخته است؛ هرچند که برخی از شخصیت‌های آن به مرور زمان به سمت مراحل پیشرفته‌تر حرکت کرده‌اند.

منابع

- ابوت، پاملا و والاس، کلر، (۱۳۸۵)، «تولید دانش فمینیستی در جامعه شناسی زنان». چ چهارم، ترجمه منیژه نجم عراقی. نشر نی: تهران.
- برسلر، چارلز، (۱۳۸۹)، «درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی». چ دوم، ترجمه حسین پاینده. انتشارات نیلوفر: تهران.
- ترابی، ضیال‌الدین، (۱۳۸۹)، «شکوه شقایق»، سما قلم: تهران.
- جزنی، نسرين، (۱۳۸۰)، «نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران»، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی: تهران.
- رادیش، ایریس، (۱۳۸۸)، «مکتب زنان»، ترجمه محبوبه شمشادیان. دانه: تهران.
- سلدن، رمان و ویدوسون، پیترو، (۱۳۹۷)، «آشنایی با نظریه‌های ادبی معاصر». ترجمه عباس مخبر. انتشارات طرح نو: تهران.
- ؟ سلیمانی، آسیه، (۱۳۹۶)، پژوهشی در بازنمایی زنان در رمان‌های برگزیده دولتی سال ۹۰-۹۵. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، کرمان: دانشگاه ولیعصر رفسنجان.
- شهبازی، مهشاد، فاضلی، مهبود و حسینی، مریم، (۱۳۹۷)، «تحول خودآگاهی در آثار داستان‌نویسان ایرانی بر اساس نظریه شووالتر»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۰، شماره ۲. صص ۲۸۵-۳۰۹.
- غلامی، سنا و دیگران، (۱۴۰۱)، «نقد و تحلیل سنت نوشتاری زنانه در چهار رمان زنانه الجزایری بر نظریه الین شووالتر». نشریه ادب عربی دانشگاه تهران، دوره: ۱۴، شماره: ۳، صص: ۲۷-۴۸.
- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۵)، «دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر»، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چ دوم. آگاه: تهران.
- معصومی، مسعود، (۱۳۸۷)، «فمینیسم در یک نگاه»، چ دوم، انتشارات مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره): قم.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر مطالعات زنان»، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری: تهران.
- نفری، مرضیه، (۱۳۹۷)، «شب‌های بی‌ستاره»، چ دوم. شهرستان ادب: تهران.
- ؟ هادوی قاسم آبادی، ربابه، (۱۳۹۶)، «بررسی مؤلفه‌های نوشتار زنانه در آثار فرشته ساری و غزاله علیزاده بر اساس نظریه الاین شووالتر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کرمان: دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، دانشکده ادبیات.

- Oakley Ann (1981). Subject Woman (where Women stand Today Politically, Economically, Socially, Emotionally,), New York: pantheon Books, p:52.
- Showalter, Elaine. (1977). *A Literature of Their Own: British Women novelists from Bronte to Lessing*, New Jersey: Princeton University Press.



References

- Abbot, Pamela and Wallace, Claire. (2006). *Feminist Knowledge Production in Women's Studies*, 4th ed., translated by Manijeh Najm-Iraqi. Tehran: Ney Publishing.
- Bressler, Charles. (2010). *An Introduction to Literary Theory and Criticism*, 2nd ed., translated by Hossein Payandeh. Tehran: Niloufar Publications.
- Torabi, Ziyaoddin. (2010). *The Glory of the Poppy*. Tehran: Sema Qalam.
- Jazini, Nasrin. (2001). *A Perspective on Gender Analysis in Iran*. Tehran: Shahid Beheshti University Press.
- Radish, Iris. (2009). *The Women's School*, translated by Mahbubeh Shemshadiyan. Tehran: Danjeh.
- Selden, Raman and Widdowson, Peter. (2018). *Contemporary Literary Theory*, translated by Abbas Mokhber. Tehran: Tarh-e New Publications.
- Soleymani, Asieh. (2017). "A Study on the Representation of Women in Selected Government Novels from 2011 to 2016." Master's Thesis, Kerman: Vali-e Asr University of Rafsanjan.
- Shahbazi, Mahshid; Fazeli, Mehbood; and Hosseini, Maryam. (2018). "The Transformation of Self-Awareness in the Works of Iranian Female Writers Based on Showalter's Theory." *Journal of Women in Culture and Art*, Vol. 10, No. 2, pp. 285-309.
- Gholami Sana et al. (2022). "Critique and Analysis of the New Female Writing Tradition in Four Algerian Novels Based on Elaine Showalter's Theory." *Arabic Literature Journal*, Vol. 14, No. 3, pp. 27-48.
- Makaryk, Irena Rima. (2006). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, 2nd ed. Tehran: Agah Publishing.
- Masoumi, Masoud. (2008). *Feminism at a Glance*, 2nd ed. Qom: Educational Institute Publishing; Imam Khomeini (RA).
- Moshirzadeh, Homira. (2004). *An Introduction to Women's Studies*. Tehran: Ministry of Science, Research and Technology.
- Nafari, Marzieh. (2018). *Starless Nights*, 2nd ed. Tehran: Shahr-e Adab Art Workshop.
- Hadayi Qasemi Abadi, Robabeh. (2017). "Examining the Components of Female Writing in the Works of Farshid Sari and Ghazaleh Alizadeh Based on Elaine Showalter's Theory." Master's Thesis, Kerman: Vali-e Asr University of Rafsanjan, Faculty of Literature.
- Oakley, Ann. (1981). *Subject Woman: Where Women Stand Today Politically, Economically, Socially, Emotionally*. New York: Pantheon Books, p. 52.
- Showalter, Elaine. (1977). *A Literature of Their Own: British Women novelists from Bronte to Lessing*, New Jersey: Princeton University Press.